



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۱۶
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب دوم: امتناع یا عدم امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۴	اسباب امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۵	سبب اول: معارضه جعل حجیت برای ظن با قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة				
عنوان ۶	مبنای مختار در حل تعارض بین جعل حجیت برای ظن و حکم عقلی				

### مبنای مختار در حل تعارض بین جعل حجیت برای ظن و حکم عقلی

بعد از اینکه مبنای آخوند و میرزای نائینی و همچنین استاد شهید رضوان الله تعالی علیهم را بیان کردیم، حق در مطلب را امروز بیان می کنیم تا معلوم شود که سرانجام جعل حجیت برای ظن ممتنع است یا خیر؟

قبل از اینکه به اصل مطلب پردازیم، مقدمه ای را بیان می کنیم که آن را در مبادی تصویری نیز بیان کرده بودیم. در آنجا گفتیم که حجیت به چند معنا به کار برده می شود و باید معلوم شود که مراد ما از حجیت در اصول چیست؟

۱. به معنای کاشفیت؛ وقتی گفته می شود چیزی حجت است، یعنی کاشف از متعلق خود است.
۲. به معنای کاشفیت تعبدی یا طریقت تعبدی؛ که مبنای میرزای نائینی رحمته بود که با کمک جعل شرعی، وسطیت در اثبات است.

۳. به معنای منجزیت؛ گفتیم حق این است که آنچه در اصول مورد بحث قرار می گیرد، حجیت به معنای منجزیت است؛ یعنی معنای حجیت این است که در کجا استحقاق عقاب بر مخالفت بر ذمه عبد می نشیند و کجا نمی نشیند؟ آن دلیلی که موضوع حکم عقل بر استحقاق عقاب بر مخالفت شود، منجز می شود و آن دلیلی که موضوع حکم عقل به عدم استحقاق عقاب بر مخالفت است، معذر می شود. این تعبیر معذر و منجز به شکلی در منابع روایی و قرآنی آمده مخصوصاً در آیه کریمه که می فرماید: «عَذْرًا أَوْ تَذَرًا»؛ که این آیه همان معذرت و منجزیت است که در انداز و تعزیریان شده است که انداز، همین منجزیت است؛ بنابراین این اصطلاح اصولی مبنای قرآنی هم دارد.

این مقدمه را ما در گذشته بیان کرده و توضیحات مفصلی را در محل خودش گفتیم که خوب است دوستان مراجعه کنند به بحث مفصلی که درباره حکم و مراتب حکم داشتیم و گفتیم که منجزیت به چه معناست. تحقیق در این مقام را در چند بند بیان می کنیم:

بند اول:

در استعمال حجیت به معنای منجزیت، گاهی حجیت عقلی مراد بوده و گاهی حجیت شرعی مراد است؛ ولو اینکه این حجیت عقلی را شرع امضا کند؛ اما به هر حال جعل شرعی در حجیت دخالت می کند که چگونگی آن را بیان خواهیم نمود.

حجیت عقلی یعنی جایی که عقل به استحقاق عقاب بر مخالفت یا عدم استحقاق عقاب بر مخالفت حکم می کند. حکم عقل به استحقاق عقاب بر مخالفت، یعنی منجزیت و حکم عقل به عدم استحقاق عقاب بر مخالف، یعنی معذرت.

حجیت شرعی به این معناست که در مواردی عقل، حکم به منجزیت نکند؛ اما شرع چیزی را منجز قرار دهد؛ یعنی اگر ما باشیم و حکم عقل، عقل به منجزیت حکم نمی کند؛ اما با کمک جعل شرعی، منجزیت عقلی توسعه پیدا می کند که توضیح خواهیم داد که چگونه این توسعه صورت می گیرد. همچنین در معذرت؛ گاهی معذرت عقلی وجود ندارد؛ اما با کمک جعل شرعی، معذرت شرعی پیدا می شود.

بنابر مسلک عدم استحقاق عقاب بلبیان، ظن به تکلیف (عدم علم به تکلیف) منجزیت عقلی ندارد؛ زیرا حکم عقل به عدم استحقاق عقاب بلبیان ثابت است؛ حال اگر شرع با جعل حجیت برای اماره ظنیه ای که عقلاً منجز نیست، منجزیت جعل کرد؛ اینجا این حجیت، حجیت شرعی است؛ یعنی اگر ما باشیم و حکم عقل به عدم استحقاق عقاب در موارد عدم بیان (که ظن به تکلیف نیز عدم البیان است)، استحقاق عقاب ثابت نیست یعنی منجزیت وجود ندارد؛ اما اگر شارع اماره ظنیه را حجت قرار داد و برای آن جعل حجیت نمود، در اینجا ما حجیت شرعی داریم که در آن دایره ای است که فراتر از حجیت عقلی است. (این مطالب، مطالب مهمی است که با این توضیحاتی که ما خواهیم داد معلوم می شود که خلل در بیانات برخی بزرگان، در کجا وجود دارد).

همچنین بنابر مسلک حق الطاعه که احتمال و ظن به تکلیف نیز منجز است؛ اگر شارع در موردی که ما ظن به تکلیف یا احتمال تکلیف می دهیم، منجزیت را برداشت و گفت اماره ظنیه داله بر عدم تکلیف، حجت است، در آنجایی که اماره ظنیه بر عدم التکلیف داریم، ما احتمال تکلیف نیز می دهیم اما علی رغم احتمال تکلیف که بنابر قاعده حق الطاعه منجزیت دارد. اینجا شرع این منجزیت را محدود می کند یعنی شرع، مضیق دایره منجزیت است؛ یعنی احتمالی که اگر ما بودیم و حکم عقل منجزیت داشت را محدود می کند.

بنابراین حجیت شرعی اماره ظنیه، بنابر قاعده قبح عقاب بلبیان، تضییق در دایره معذرت عقلی است و بنابر قاعده حق الطاعه، تضییق در دایره منجزیت عقلی است.

بند دوم:

در گذشته گفتیم که حجت، به معنای «ما یحتج به احد الطرفين علی الآخر» می باشد و وقتی گفته می شود بین خدا و عبد، یعنی آنچه به وسیله آن خدا بر عبد احتجاج می کند و آنچه به وسیله آن عبد بر خدا احتجاج می کند؛ احتجاج،

طریفینی است. احتجاج مولا بر عبد، منجزیت و احتجاج عبد بر مولا، معذرت است. وقتی گفته می شود یک اماره ظنیه حجت است، به این معناست که اگر این اماره ظنیه، بر ثبوت التکلیف قائم شد و عبد با آن مخالفت کرده و در نتیجه با حکم واقعی مخالفت نمود، در این مورد برای مولا بر عبد حجت وجود دارد و می تواند او را عقاب کند. و هنگامی که مولا اماره ظنیه بر عدم التکلیف را حجت قرار دهد، اگر عبد به این اماره ظنیه عمل نمود و این اماره ظنیه مخالف با واقع بود (یعنی در واقع تکلیفی وجود داشت و عبد به اماره ظنیه قائم بر عدم التکلیف عمل کرد)، در اینجا مولا نمی تواند عبد را به دلیل عمل نکردن به حکم واقعی عقاب کند و برای عبد بر مولا حجت وجود دارد.

در مبادی تصویریه، در تفاوت بین دلیل و حجت گفتیم که کار دلیل، تنها کاشفیت است و الزاما به این معنا نیست که به گونه ای باشد که هر دو طرف بتوانند به آن احتجاج کنند؛ اما حجت چیزی است که هر دو طرف می توانند به آن احتجاج کنند. بنابراین حجیت، دو طرف دارد؛ یک حجیت للمولی است و دیگری حجیت للعبد است.

بند سوم:

اساساً حکم عقلی حقیقی که در اینجا وجود دارد - که استحقاق عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة از آن برمی خیزد - عبارت است از عدم جواز مخالفت مولا؛ به تعبیر دیگر، استحقاق عقاب بر مخالفت مولا و عدم استحقاق عقاب بر عدم مخالفت مولا. در جایی که منجز وجود داشته باشد، حکم عقل به استحقاق عقاب بر مخالفت مولاست و در جایی که معذر وجود داشته باشد، حکم عقل به عدم استحقاق عقاب بر مخالفت مولاست. اکنون باید ببینیم این حکم عقلی، در قالب حق الطاعة شکل می گیرد و یا در قالب قاعده قبح عقاب بلا بیان شکل می گیرد؟

بنابراین حکم عقلی عبارت است از استحقاق عقاب بر مخالفت و عدم استحقاق عقاب بر عدم مخالفت مولا. این حکم عقلی، قابل جعل شرعی نیست و جعل شرعی نمی تواند به این حکم عقلی تعلق بگیرد - زیرا این حکم، حکم عقلی بعد الشرع است یعنی بعد فرض وجود شرع و امر مولا است -.

اما اینکه در کجا مخالفت با مولا وجود دارد و در کجا مخالفت با مولا وجود ندارد، در دایره جعل شرع است و مولا می تواند مشخص کند که دایره مخالفتش کجاست. مولاست که بیان می کند چه مواردی را مخالفت با امر خود می داند و چه مواردی را مخالفت با امر خود نمی داند. این آن چیزی است که حجیت شرعی می سازد.

بنابراین حجیت شرعی، دایره مخالفت و عدم مخالفت مولا را تعیین می کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین